

واکاوی معنا؛ دلایل و پیامدهای خودسوزی از دیدگاه زنان اقدام کننده

زهرا رضایی نسب^۱، فاطمه جمیلی کهنه شهری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر مطالعه اکتشافی تجربه زیسته زنان اقدام کننده به خودکشی با تأکید بر خودسوزی جهت پاسخگویی به چرایی انتخاب شیوه خودسوزی آنان است. این مقاله با روش کیفی و بهره برداری از رویکرد روشی نظریه مبنایی انجام گرفته است. جامعه مورد مطالعه، زنانی که خودسوزی موفق و ناموفق داشته‌اند و همچنین مطلعین کلیدی مانند خانواده‌ها و نزدیکان آنها می‌باشد. داده‌ها با تکنیک مصاحبه نیمه استاندارد گردآوری شده و نمونه‌ها بر اساس ابعاد رویکرد روشی مذکور که عبارت‌اند از دریافت پدیده، شناخت شرایط علی، زمینه ای و ساختاری آن و شناسایی راهبردها و پیامدهای پدیده، انتخاب شده‌اند. داده‌ها طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. حجم نمونه، تا رسیدن به اشباع نظری ۲۹ مورد بوده است و اعتبار یافته‌ها از طریق تأیید و تطبیق با نظر داوران متخصص و مطلعین کلیدی تأمین گردیده است.

یافته‌ها بیانگر آن است که شرایط دوسوگرایی جامعه‌شناختی (چالش‌های اجتماعی ایللی - طایفه‌ای با آموزه‌های دینی - محلی - رسانه‌ای، و آموزه‌های مدرنیته) بر انگیزه زنان در ایلام برای تغییر شرایط مردسالاری خانوادگی و خویشی تأثیر گذاشته تا به شیوه‌های خودسوزی، به عنوان انتخابی عقلانی - تنبیهی که دارای کارآمدترین تأثیر در تغییر شرایط است، اقدام کنند. ولی این نوع انتخاب، به قول هربرت مارکوزه پیامدی غیرعقلانی دارد. همچنین علت انتخاب شیوه خودسوزی، در انگیزه تغییر شرایط مردسالاری ریشه دارد.

واژگان کلیدی: خودسوزی، نظریه مبنایی، دوسوگرایی جامعه‌شناختی، غیر عقلانی بودن انتخاب عقلانی - تنبیهی.

۱ دکترای جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه ایلام. نویسنده مسئول.

z.rezaeiasab@ilam.ac.ir

۲ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء، family@alzahra.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

خودکشی (مرگ غیرمعمول) به عنوان یک کنش فردی، مسئله‌ای اجتماعی و تاریخی است که در سطح جهانی نیز مطرح می‌باشد؛ اما با توجه به گسترش فزاینده آن در شرایط کنونی، مسئله اجتماعی بودن آن، مبرهن و وجود آن سبب اختلال در نظم اجتماعی و در نهایت موجب ایجاد شرایط نامطلوب در جامعه می‌شود. آمارهای جهانی حاکی از آن است که تا دهه ۹۰ میلادی میزان بالای خودکشی در گروه‌های سنی مسن و در مردان متمرکز بوده است. در دو دهه گذشته (۲۰۱۰-۱۹۹۰) این الگو تغییر یافته، بطوری که میزان خودکشی در گروه‌های سنی جوان، زنان، گروه‌های اقلیت و مهاجرین افزایش یافته است (سادوک و کاپلان^۱، ۲۰۰۷). آمارهای رسمی در ایران نشان دهنده آن است که زنان در مقایسه با مردان بیشتر اقدام به خودکشی می‌کنند و حتی در برخی مناطق نظیر ایلام، همدان، کرمانشاه، آذربایجان غربی، مازندران خودکشی‌های منجر به فوت در زنان بیشتر از مردان است. با این حال باید توجه داشت که تفاوت‌های منطقه‌ای در میزان خودکشی زنان و مردان در ایران دیده می‌شود. براساس داده‌های موجود، در شهرهای بزرگی نظیر تهران، اصفهان، مشهد، تبریز، شیراز و سایر موارد میزان خودکشی منجر به فوت در مردان بیشتر از زنان است. در مقابل در مناطق روستایی استان‌هایی نظیر کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، لرستان، همدان، کرمانشاه، گلستان، کردستان، مناطق درحال توسعه و صنعتی شدن، مناطق با نرخ بالای مهاجرت و مانند آن، میزان خودکشی زنان بیش از مردان است. روش‌ها و شیوه‌های خودکشی نیز در زنان متفاوت است. بر این اساس در مناطق شهری، استفاده از قرص و مواد شیمیایی، حلق آویز کردن، پرتاب از بلندی و خودزنی از شایع‌ترین شیوه‌های خودکشی زنان است. در مقابل در مناطق روستایی، شایع‌ترین روش‌های خودکشی برای زنان، خوردن سم خصوصاً سموم دفع آفات نباتی، خودسوزی و دیگر گزینه‌ها می‌باشد. براساس این تحقیقات، خودسوزی در زنان خصوصاً در مناطق غرب کشور، و حلق آویز کردن و پرتاب از بلندی در مردان خصوصاً در مناطق شهری و شهرهای بزرگ از شایع‌ترین شیوه‌های خودکشی در ایران است (ریکو، ۱۳۹۳؛ محسنی تبریزی، ۱۳۷۲).

اقدام به خودکشی به روش خودسوزی، روشی خشن و بی‌رحمانه در جهت پایان دادن به زندگی است که فرد با آتش زدن جسم خود سعی در از بین بردن خویشتن دارد. خودسوزی در

عین حال روشی است که از یک سو جنبه نمایشی داشته و باعث جلب توجه اطرافیان می‌گردد و از سوی دیگر حس ترحم آنها را تحریک می‌کند. خودسوزی در اغلب موارد باعث ایجاد سوختگی‌های عمیق و با درصدهای بالا می‌شود و پس از زجر فراوان مددجو و خانواده‌اش غالباً به مرگ وی منجر می‌شود (امیرمرادی و همکاران، ۱۳۸۴). در واقع این روش علاوه بر احتمال زیاد مرگ و میر، حتی در صورت زنده ماندن، نقص عضو و تغییرات ظاهری را به دنبال خواهد داشت که موجب رنج و ناراحتی فرد و اطرافیان او می‌شود. در واقع این روش هم برای فرد قربانی و هم برای شاهدان و اطرافیان روشی دردناک است و مسأله‌ای هزینه‌بر از لحاظ فردی و اجتماعی محسوب می‌شود (کشفی و همکاران، ۱۳۹۳). خودسوزی روشی عجیب و غیر معمول در فرهنگ غرب به شمار می‌رود. در آمریکا و کشورهای اروپایی، خودسوزی در آخرین رده انواع خودکشی، قرار می‌گیرد. براساس آمار ارائه شده در آمریکا در سال ۲۰۰۲، تنها ۱۵۰ مورد از ۳۱۶۵۵ مورد خودکشی مربوط به خودسوزی بوده است که ۵ درصد کل موارد خودکشی را شامل می‌شود (لالو^۱، ۲۰۰۴). هند دارای بالاترین میزان خودسوزی در دنیا و بالاترین میزان مرگ و میر ناشی از آن می‌باشد. در کشورهای غربی مردان و در خاورمیانه و کشورهای شبه قاره هند، زنان بیشترین قربانیان خودسوزی هستند. هند، سریلانکا و ایران در مجموع ۴۰ درصد کل موارد خودسوزی در دنیا را به خود اختصاص می‌دهند. در واقع پژوهش‌ها نشان می‌دهند این روش در بخش‌هایی از آفریقا، آسیا به ویژه در کشور هند و غرب کشور ایران بسیار بکار برده می‌شود. غرب ایران بین ۴ تا ۳۷ درصد تخت‌های بخش سوختگی را به خود اختصاص داده است. متأسفانه در ایران آمار کلی و گویایی از موارد اقدام به خودسوزی و درصد مرگ و میر آن وجود ندارد. براساس مطالعات انجام شده خودسوزی، یکی از روش‌های شایع خودکشی در ایران است که در استان‌های غربی کشور و در بین زنان شایع‌تر است و آمار آن در زنان گاهی تا ۹ برابر مردان می‌باشد (امیرمرادی و همکاران، ۱۳۸۴). در استان ایلام نیز تا چندین دهه این روش شایع‌ترین روش خودکشی در زنان بوده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۲؛ رضاییان، ۱۳۹۵). بدین ترتیب مسأله اصلی پژوهش در قالب این پرسش مطرح می‌شود که چرا زنان ایلامی اقدام به خودسوزی می‌کنند و به خود حق می‌دهند که حق حیات را از خود سلب کنند؟

و چرا در دنیا ابزار خودکشی عمدتاً ابزارهای غیرخشنی هستند اما در ایلام زنان خود را به آتش می‌کشند؟

به دلیل کمبود گزارش‌های تحقیقاتی در مورد عوامل فرهنگی-تاریخی اقدام به خودکشی (و مهم‌ترین نوع آن خودسوزی) در استان ایلام، ضرورت پژوهشی با روش‌های کیفی و بررسی عمیق‌تر موضوع احساس می‌شود. چرا که در واقع خودکشی یک موضوع ساده اجتماعی نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت، چنانچه به ریشه‌ها و علل آن توجه نشود این عوامل می‌توانند تبعات سنگین‌تری را برای جامعه دربر داشته باشند. خودکشی یک فرد علاوه بر اینکه ضایعه‌ای برای او و خانواده‌اش است، برای جامعه هم ضایعه‌ای بزرگ به حساب می‌آید. بنابراین شناخت ریشه‌ها و دلایل این پدیده ضرورت دارد. بسیاری از کارشناسان معتقدند که خودسوزی در خود یک نوع اعتراض نهفته دارد و در حقیقت برخلاف روش‌های دیگر همچون خوردن قرص و حلق آویز کردن که آرام و بی سروصدا صورت می‌گیرد، یک فریاد بلند در اعتراض به وضع موجود است (سفیری و رضایی نسب، ۱۳۹۵). پس مهم‌ترین منبعی که می‌تواند به شناخت این پدیده کمک کند خود افراد خودسوز ناموفق و در بسیاری موارد خانواده افرادی است که خودکشی و خودسوزی موفق داشته‌اند. از آنجا که این پدیده برای نظام بهداشتی و درمانی کشور پرهزینه است و با معیارهای ارزشی و فرهنگی کشور ما بعنوان جامعه دینی (اسلامی) سازگار نیست، بررسی دقیق‌تر موضوع ضروری به نظر می‌رسد. همچنین خودسوزی باید با توجه به ابعاد گسترده‌ی آن، هم از منظر جامعه‌شناسی و روانشناسی و هم از جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی مورد تحلیل و بررسی کارشناسانه قرار گیرد و در نهایت مسئولان هر چه سریعتر راهکارهای کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت برای کاهش عوامل و زمینه‌های بروز آن را مدنظر قرار دهند. چرا که اگر اقدام‌کننده خودکشی و به ویژه روش‌خشن خودسوزی، زن (و به ویژه مادر) خانواده باشد ممکن است این عمل باعث از هم پاشیده شدن خانواده گشته و الگویی نامناسب برای سایر اعضای خانواده باشد. در نتیجه بررسی عوامل مؤثر خودکشی (با تأکید بر خودسوزی) زنان در شهر ایلام، که طبق تحقیقات و نظرات کارشناسان مهم‌ترین، خشن‌ترین و زجرآورترین روش اقدام به خودکشی در چند دهه اخیر بوده است،

(رضایان، ۱۳۹۵) به صورت عمیق و با استفاده از روش‌های کیفی (که در اینجا تأکید بر استفاده از نظریه مبنایی است) اهمیت زیادی دارد.

پیشینه تجربی

در این قسمت به مهمترین تحقیقاتی که در زمینه خودسوزی^۱ انجام شده اشاره می‌شود. ضرغامی و خلیلیان (۱۳۸۱)، در تحقیق خود با عنوان «خودسوزی در استان مازندران» به این نتیجه رسیدند که علل اقدام به خودسوزی، کشمکش زناشویی، مشکلات خانوادگی، شکست عشقی، شکست تحصیلی، کشمکش با بستگان همسر، بیماری، احساس غم و اندوه، تبعیض اجتماعی، مشکلات سربازی، کشمکش با همسایه، و دلایل نامعلوم بود. امیرمرادی و همکاران (۱۳۸۴)، تحقیقی با عنوان «بررسی علل اقدام به خود سوزی زنان متأهل» انجام داده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بیشتر نمونه‌ها، خشونت فیزیکی و کلامی شوهر خویش را تجربه کرده بودند، ۶۰ درصد زنان تحت مطالعه از شوهر خود به عنوان مقصر اصلی یاد نموده و ۹۱/۴ درصد زنان از منابع حمایتی در جامعه اطلاع نداشتند. «زنان قربانی خود سوزی: مطالعه‌ای با استفاده از نظریه بازکاوی در ایران: لرستان» عنوان پژوهشی است که بوستانی و همکاران (۲۰۱۲) انجام داده‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌ها در ده مقوله: مردسالاری، طلاق به عنوان یک ننگ، ناسازگاری و اختلاف خانوادگی، سرخوردگی یا بحران اقتصادی، دسترسی به آتش، رواج و شیوع خودسوزی، خودسوزی برای رهایی، خودسوزی به عنوان یک تهدید، سازماندهی مجدد روابط اجتماعی، پشیمانی و ندامت دسته بندی شده‌اند. چعبی (۱۳۹۲)، تحقیقی با عنوان «خودسوزی زنان: مطالعه موردی شهر اهواز» انجام داده است. اعتیاد فرزندان، بیکاری همسر، فوت نزدیکان درجه اول، نامادری، و دلایل نامعلوم. که دلایل نامعلوم از بالاترین فراوانی برخوردار بوده است که این امر حاکی از مسائل پوشیده تر و عمیق تری است که احتمالاً به دلیل اقتضائات اخلاقی و یا حقوقی و قانونی و یا ترس از عواقب، دلایل اصلی بیان نشده‌اند. سفیری و رضایی نسب (۱۳۹۵) تحقیقی با عنوان «مطالعه ای کیفی از پدیده خودسوزی زنان شهر ایلام» انجام داده‌اند. یافته‌های این مطالعه کیفی ضمن بیان عناصر عمومی

۱ لازم به ذکر است در بررسی پیشینه‌های تجربی تنها پژوهش‌هایی مدنظر بوده که با روش خودسوزی انجام گرفته‌اند.

پدیده خودسوزی از قبیل کم سواد، بیکاری و نظایر آن، مقوله‌های خاصی نیز به دست داده است که عبارتند از: الگوهای جنسیتی سنتی (در قالب مردسالاری و تعصب‌گرایی، خشونت خانگی)، برچسب زدن، محرومیت، و افسردگی زنان خودسوز.

میزان خودکشی سالمندان: یک مقایسه فراملی در ارتباط با جنس و سن سالمندان با استفاده از داده‌های انتحاری پنج سال (۲۰۱۱)، بوسیله شاه آجیت انجام شده است. میزان خودکشی افراد مسن با پایگاه اجتماعی-اقتصادی، نابرابری درآمد، امید به زندگی، تحصیلات و وضعیت تأهل مرتبط بوده است. بنابراین، الگوهای منطقه‌ای و فراملی مشاهده شده و مستمر در میزان خودکشی افراد مسن نیاز به توجه بیشتر داشته و چند توضیح احتمالی از جمله تغییرات منطقه‌ای و فراملی، عوامل ژنتیکی برای بیماری‌های روانی و رفتارهای خودکشی؛ شیوع بیماری‌های روانی (به ویژه افسردگی). امید به زندگی؛ محرومیت اجتماعی و اقتصادی و نابرابری درآمد در آن تأثیر بسزایی داشته است. «اپیدمیولوژی و سرانجام افراد خودسوز در انستیتو علوم پزشکی پاکستان، اسلام آباد (۲۰۱۴)» عنوان تحقیقی است که سایک و اشرف انجام داده اند. مهم‌ترین انگیزه اقدام به خودسوزی و خودکشی اختلافات زوج‌ها، و پس از آن شکست عشقی، همچنین تحمیل ازدواج، بی سواد بودن زنان خانه دار به ویژه در میان ساکنین مناطق روستایی بوده است.

تحقیقی با عنوان «بررسی خودسوزی: یک روش خودکشی نادر در سوئیس و دیگر کشورهای صنعتی» توسط گیزر و همکاران (۲۰۱۴) انجام شده است. در این مطالعه بیشتر خودکشی‌های صورت گرفته در سوئیس (که اکثراً اتباع بودند) و دیگر کشورها توسط مردان صورت گرفته است. سن متوسط خودکشی در این کشورها حدود ۴۳-۴۱ سال بوده و از نظر وضعیت اشتغال بیشتر موارد با حقوق پایین، بازنشسته و یا دارای معلولیت بودند. از نظر وضعیت تأهل بیشتر موارد، ازدواج نکرده بودند. نزدیک به ۸۵ درصد دارای اختلالات روانی و بیماری مانند اسکیزوفرنی بودند. شایع‌ترین انگیزه خودکشی در هر دو جامعه مشکلات روحی و روانی بوده است. تحقیقی با عنوان «عوامل خطر ساز جمعیتی خودسوزی در کردستان عراق (زنان مناطق کردنشین)» در سال ۲۰۱۵ توسط فاکه ابراهیم و همکاران انجام شد. نتایج نشان می‌دهد که اکثر زنان خودسوز، متأهل و نوجوان (سن ۱۴ تا ۱۹ سال) بوده و در مناطق شهری زندگی می‌کردند. همچنین فاکه ابراهیم یادآور می‌شود که بین سطح آموزش و خود سوزی رابطه وجود دارد.

زنانی که بیسواد و در سطح آموزشی پایین و مقدماتی (که این افراد فاقد شغل نیز بودند) هستند بیشتر خود سوزی کرده بودند. همچنین بین وضعیت تأهل و خودسوزی رابطه وجود دارد که می‌تواند به دلیل و نتیجه‌ی خشونت‌ی باشد که از سوی جامعه مردسالار (به ویژه همسران) علیه زنان انجام می‌شود.

در جمع‌بندی این مطالعات باید گفت هرچند تحقیقات مختلف در زمینه همه‌گیرشناسی و سبب‌شناسی خودکشی در کشور انجام گرفته و نتایج مهمی نیز به دست آمده است، اما این موضوع نمی‌تواند به این معنا باشد که دیگر نیازی به پژوهش‌های بعدی در این زمینه نیست؛ بلکه باید این ایده را قبول کرد که هر چه پژوهش‌های علمی بیشتری در این زمینه انجام گیرد نتایج آن می‌تواند برای برنامه‌ریزی‌های پیشگیرانه مؤثر و مفید واقع شوند. بیشتر تحقیقات انجام شده، بر علل اقدام به خودسوزی و با رویکرد کمی-پوزیتیویستی انجام شده‌اند. در واقع کمبود گزارش‌های تحقیقاتی در مورد عوامل فرهنگی-تاریخی اقدام به خودسوزی به ویژه در استان ایلام و ضرورت پژوهشی با رویکرد نظریه زمینه‌ای و تأکید بر دریافت فرضیه از واقعیت و اکتشاف و دریافت عمیق‌تر مسأله احساس می‌گردد. بدین منظور در این پژوهش بررسی عمیق این پدیده با تأکید بر زنان اقدام‌کننده و نزدیکان آنها مورد توجه بوده که در تحقیقات مذکور نادیده گرفته شده است.

چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آنها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد. جامعه‌پذیری جنسیتی: این مفهوم بر شیوه‌های گوناگون جامعه‌پذیری با اتکا بر جنسیت مبتنی است. یعنی افراد براساس جنسیتی که دارند آموزه‌های گوناگونی را از خانواده و جامعه دریافت می‌کنند. شافر^۱ معتقد است «جامعه‌پذیری جنسیتی موجب دائمی شدن سلطه مردان و مطیع شدن زن می‌شود چرا که معمولاً شخصیت زنان را آرام، مطیع، منفعل و وابسته و مردان را مستقل، استوار، مصمم، خشن ترسیم می‌کند. بنابراین پرخاشگری و خشونت مردان علیه زنان امری طبیعی در نظر گرفته می‌شود (شافر و لامن، ۱۹۹۲: ۹۸).

خودکشی تقدیرگرایانه^۱ (جبری): این خودکشی در تقابل با نوع ناشی از بی‌هنجاری محسوب می‌شود و نوعی عکس‌العمل به بازیابی، کنترل و تنظیم اجتماعی جامعه است؛ زمانی که جامعه به حد مفرط و شدیدی دست به «ایجاد نظم دستوری» می‌زند و فرد به شدت تحت انقیاد و تقلید اجتماعی قرار دارد و هر چیزی تحدید شده، کنترل شده، منظم، خشک و بی‌روح است؛ در این مواقع حق‌گزینش از افراد سلب شده و فرد تحت شرایط اجباری، نمی‌تواند اهداف و راه‌های رسیدن به آنها را فراهم کند و سرانجام به قضا و قدر تن می‌دهد (سفیری و رضایی نسب، ۱۳۹۵).

خودسوزی و یادگیری اجتماعی: طبق این مفهوم، خشونت نوعی صورت آموخته شده رفتار اجتماعی است. فراگیری خشونت معمولاً تحت تأثیر (تنبیه یا تشویق) مشاهدات فردی انجام می‌گیرد و می‌تواند نتیجه تجارب شخصی برگرفته از نتایج مترتب بر رفتار دیگران باشد. برای تبدیل رفتار مشاهده شده به رفتار فردی لازم است آن رفتار در ذهن فرد تثبیت شود و سپس به عمل درآید. آلبرت باندورا به سه الگوی پیوستگی با خانواده و همسالان، فرهنگ و خرده فرهنگ فرد و رسانه‌های عمومی در یادگیری رفتارهای خشونت آمیز اشاره می‌کند (کولپ، ۱۹۹۹: ۴۴).

خودکشی و نظام مردسالار: آنچه همه فمینیسم‌ها بر روی آن اتفاق نظر دارند این است که خشونت علیه زنان بازتابی از یک جامعه مردسالار است که در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود داشته و خشونت در حفظ و بقای این روابط نابرابر قدرت عمل می‌کند. یکی از مسائل فمینیست‌ها توجه به موقعیت نابرابر زنان و مردان در جامعه است که به برقراری روابط سلطه می‌انجامد. از دید هایدی هارتمن، مردسالاری مجموعه‌ای از روابط اجتماعی میان مردان و زنان و براساس پایه‌ای مادی است. هرچند در این روابط، سلسله مراتب میان مردان نیز مشاهده می‌شود، اما با وجود آن مردان برای سلطه بر زنان با یکدیگر دارای احساس وابستگی و همبستگی هستند (سفیری و رضایی نسب، ۱۳۹۵).

روش تحقیق

این تحقیق با روش کیفی انجام گرفته است. رویکرد اصلی این تحقیق، تأکید بر نظریه مبنایی^۲ می‌باشد. از ویژگی‌های مهم نظریه زمینه‌ای آن است که از استدلال استقرایی برای ورود به

1 Fatalistic

2 Grounded Theory

سطح خرد واقعیت، استدلال قیاسی برای ساخت الگوی نظری عام و استدلال استفهامی برای درک موضع امیک کنشگران اجتماعی استفاده می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۳۱۴). رویکرد روشی نظریه‌مبنایی مبتنی بر «تحلیل مقایسه‌ای تداومی» می‌باشد (استراس و کوربین، ۱۳۹۳: ۹۶). جامعه مورد مطالعه، زنانی که خودسوزی موفق و ناموفق داشته‌اند و همچنین مطلعین کلیدی مانند خانواده‌ها و نزدیکان آنها هستند. در این تحقیق، از روش نمونه‌گیری عمدی و نظری استفاده شده و از طریق اشباع نظری حجم نمونه تعیین گشته است. در واقع روش اصلی انتخاب نمونه در روش کیفی به صورت هدفمند یا عمدی است. گاهی اوقات در این روش برای انتخاب نفرات بعدی از روش گلوله برفی هم استفاده می‌شود بدین معنا که از نفر قبلی درخواست می‌کنید شخصی را بر اساس ویژگی‌های تعیین‌شده به شما معرفی کند. در انتها ۱۸ مورد خودسوزی ناموفق، و ۱۱ مورد خودسوزی موفق بعنوان نمونه تحقیق در نظر گرفته شدند. همچنین تکنیک‌های مورد استفاده در این تحقیق برای گردآوری داده عبارتند از: مصاحبه نیمه استاندارد، گفتگو با مطلعین کلیدی و بررسی اسناد و مدارک. تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس نظریه‌مبنایی از سه مرحله کدگذاری تشکیل شده است که عبارتند از: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی (فلیک، ۱۳۸۸: ۵۸). برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد^۱ (معادل اعتبار و روایی در تحقیقات کمی) در این پژوهش از سه تکنیک متعارف و مرسوم زیر استفاده شد: ۱) کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا: در این روش از شرکت کنندگان خواسته شد یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و درباره صحت آن نظر دهند. ۲) مقایسه‌های تحلیلی: در این روش به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت‌بندی نتایج با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود. ۳) استفاده از نظرات سه متخصص در حوزه گراند تئوری در مراحل مختلف کدگذاری و مفهوم‌سازی و استخراج مقولات.

یافته‌ها

داده‌های توصیفی: در این بخش به معرفی پاسخگویان و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی آن‌ها که از تعداد ۲۹ مصاحبه دریافت شده است می‌پردازیم.

1 Trust worthines

جدول (۱) توزیع مصاحبه شونده‌گان براساس متغیرهای جمعیت‌شناختی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی

اقدام به خودسوزی و خودسوزی موفق	متغیرهای جمعیت شناختی	
فراوانی		
۷	زیر ۳۰ سال	سن پاسخگویان
۱۶	۳۰-۵۰ سال	
۶	بالتر از ۵۰ سال	
۲۹	مجموع	
۵	بیسواد	سطح تحصیلات
۱۵	زیر دیپلم	
۸	دیپلم	
۱	بالتر از دیپلم	
۲۹	مجموع	
۵	مجرد	وضعیت تاهل
۲۰	متاهل	
۳	بیوه بر اثر فوت همسر	
۱	مطلقه	
۲۹	مجموع	
۰	شاغل	وضعیت شغلی
۲۹	غیر شاغل	
۲۹	مجموع	
۱	بازار آزاد	نوع شغل
۰	کارمند	
۲۳	خانه دار	
۵	بیکار	
۲۹	مجموع	
۱۵	بازار آزاد	نوع شغل پدر / همسر
۶	کارمند	
۲	بیکار	
۶	مستمری بگیر دولتی	
۲۹	مجموع	

پاسخ به پرسش‌های مدل الگویی نظریه بازکاوی و کدگذاری‌ها

۱- پرسش اول: خودسوزی از نظر زنان چگونه تعریف می‌شود؟

جدول ۲. تعریف پدیده خودسوزی

کدگذاری محوری	مفاهیم (کدگذاری باز)	
ناامیدی، بی‌پناهی، رهایی و یا تغییر وضعیت، اعتراض شدید	پایان دادن عمدی به زندگی خفقان- انتخاب زجرناک‌ترین و سخت‌ترین روش- به آخر رسیدن دنیا در یک لحظه- نجات خود از بدبختی و بیچارگی- نشأت گرفته از افسردگی و ناراحتی- عملی زجرآور نسبت به دیگران- به بن بست رسیدن و قفل شدن مغز، نماندن راه حل، نفهمیدن و ناآگاهی از عاقبت عمل- به انتها رسیدن و سیر شدن از خود- لج بی‌نهایت- چراندن و عذاب وجدان گرفتن اطرافیان، راهی برای تهدید، راهی برای ترساندن دیگری، اوج فشار روحی-روانی، اوج مشکلات، قطع امید از دیگران، درماندگی، بی‌کسی و تنهایی- عدم تحمل- اجبار شیطان به آتش زدن- فکر نابودی خود در شرایط فکر نکردن به دیگران- نماندن راهکار- ترجیح شعله آتش بر بدبختی- بی‌توجهی و نادیده گرفتن توسط دیگران- اعتراض شدید به شرایط موجود- تصمیمی آنی-هیجانی و بدون فکر، خارج از اختیار فرد- ناتوانی در حل مشکلات و ناتوانی در بازگو کردن آن- تصور راحت شدن- روشی برای نشان دادن مظلومیت- کمبود عاطفه و محبت، پایان دادن به بدبختی	باور، درک و معنای خودسوزی از نگاه زنان

۲- پدیده خودسوزی از نظر زنان به چه عواملی نسبت داده می‌شود؟ شرایط علی مرتبط

است با حوادث و اتفاق‌هایی که به وقوع یا گسترش پدیده خودسوزی می‌انجامد و در پاسخ به وقتی که... از آنجا که... چون... به سبب... و به علت... دریافت می‌شود.

جدول ۳. شرایط علی در اقدام‌کنندگان خودسوزی

کدگذاری	شرایط علی (بی‌واسطه) اقدام‌کنندگان خودسوزی
مفاهیم کدگذاری باز	دعوا و درگیری با فرزند یا همسر، فرزندان منحرف، مصرف مواد مخدر توسط اعضا خانواده، سابقه اقدام به خودکشی، دخالت‌های خانواده شوهر، رابطه پنهانی همسر با زن، زندگی با خانواده شوهر، کنترل و تعصب شدید همسر، عصبی بودن همسر، اذیت و آزار روحی و جسمی، خودسوزی بعنوان یک عصبانیت آنی، دم دست بودن نفت، آتش برای ترساندن فرزندان یا شوهر و یا دیگران، تکرار جمله خودم را از دست می‌سوزانم، نداشتن نیت و قصد مردن، جنبه مثبت و موجه خودسوزی در محل، صحبت از مظلومیت زن در صورت خودسوزی، عدم کنایه و برجسب در صورت خودسوزی، بی‌احترامی و تحقیر و نادیده گرفتن توسط همسر، عدم آگاهی از روش‌های دیگر، آبروریزی و چندان بودن روش‌های دیگر، آتش به عنوان لج بازی و بالاگرفتن لج، بیماری روحی بعد از جنگ، مرور خاطرات دوران جنگ، افسردگی ناشی از جنگ، تنهایی و نداشتن فرزند، اختلاف با خانواده

کدگذاری	شرایط علی (بی واسطه) اقدام کنندگان خودسوزی
	شوهر بر سر ارث، سابقه خودسوزی در خانواده، عصبانیت شدید و فکر نکردن به عاقبت کار، مخالفت خانواده با ازدواج، اقدام به خودسوزی بخاطر اثبات عشق، نداشتن هزینه برای تهیه قرص، خودسوزی برای جلب توجه دیگران، خودسوزی برای از بین بردن آبروی همسر، آتش برای فداکاری، جافتادن خودسوزی در منطقه، آتش برای مدارا، آتش بخاطر اوج تنفر از خود، بداخلاقی همسر و نداشتن روابط اجتماعی، مشکلات فرزندان بعد از ازدواج، عدم تامین جنسی، سابقه خودسوزی در محل، خودسوزی برای پشیمان شدن و عذاب وجدان گرفتن دیگران، شکستن وسایل منزل توسط فرزند، عدم حمایت دیگران، وعده های دروغین همسر، بازداشت همسر، اختلاف با داماد یا عروس، تقسیم ناعادلانه ارث، بیماری جسمی، مرگ دختر، تنهایی و بی کسی، کنایه خانواده شوهر، عدم حمایت خانواده بعد از طلاق، اختلاف با همسایه، گذشتن سن ازدواج، بداخلاقی مادر، ترس از برخورد همسر،
کدگذاری محوری	خیانت همسر، بیماری، فوت نزدیکان، فشارهای خانوادگی، خشونت خانگی، اختلاف با خانواده خودی، اختلاف با خانواده همسر، دخالت و تعصبات خانواده همسر، اعتیاد اعضای خانواده، کنشی اظهاری-نمایشی، القاء خودسوزی، خودسوزی بعنوان هنجار اجتماعی

۳- خودسوزی از نظر زنان در چه زمینه‌هایی پدید می‌آید؟ زمینه به محل حوادث و

وقایع مربوط به پدیده خودسوزی دلالت دارد (استراس و کوربین، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

جدول ۴. شرایط زمینه‌ای اقدام کنندگان خودسوزی

کدگذاری	شرایط زمینه‌ای (باواسطه) اقدام کنندگان خودسوزی
کدگذاری باز	-اقدام داخل حیات، وضع مالی بد، ترساندن و تهدید دیگران، تغییر شرایط، تغییر رفتار دیگران، سابقه اقدام به خودسوزی دیگران، سابقه بهبود اوضاع با تهدید به خودسوزی در دیگران، خستگی از دنیا، راحت شدن از زندگی، نیت مرگ، خستگی از تنهایی، سابقه مرگ با خودسوزی در منطقه، ارزش نداشتن زندگی، نداشتن هزینه تهیه قرص، نداشتن پس انداز، وابستگی مالی، ناامیدی از همه، انتقام گرفتن، رفتن آبروی دیگران، دیده شدن، رفتن به دنیای دیگر، اقدام داخل پارکینگ، اقدام داخل حمام، سابقه خودسوزی اطرافیان، نداشتن نیت مرگ، امید به نجات یافتن، نداشتن حامی مالی، انتقام گرفتن، امید به نجات، بهبود شرایط، مشاهده دیگری
کدگذاری محوری	فقر، وابستگی مالی، خلاص شدن از وضعیت، ناامیدی از تغییر، تهدید کردن، تغییر و بهبود شرایط

۴- شرایط میانجی دخیل در وقوع پدیده خودسوزی زنان کدامند؟ شرایط میانجی یا

ساختاری در رابطه با سهولت‌بخشی یا محدودیت‌هایی است که از طریق وضعیت زمانی، مکانی، فرهنگی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی به گونه ای غیرمستقیم در پدیده خودسوزی زنان تأثیر می‌گذارد (همان، ۱۰۴).

جدول ۵. شرایط میانجی یا ساختاری در اقدام‌کنندگان خودسوزی

کدگذاری	شرایط میانجی اقدام‌کنندگان خودسوزی
کدگذاری باز	ازدواج اجباری، وضعیت بد مالی، اعتقاد به شانس و تقدیر، تنفر از خود، احساس بی‌ارزشی، نداشتن آگاهی در تربیت فرزند، تغییر دوره و زمانه، عدم نظارت بر رفتار پسر، اهمیت و پشتیبانی از مردان، توجه بیش از حد به پسر، اجرای تصمیمات با زور، فشار و داد و بیداد نه با فکر و صحبت و منطق، عدم تحمل نقد در مردان، بن بست بودن منطقه، جنگ زده بودن منطقه، تسلط افکار مربوط به جن، شیطان، دیو در واقعیت و در خواب، اجبار شیطان و جن به خودسوزی، فراموشی خدا در شرایط سخت، عدم آگاهی از مسائل دینی، کنترل و تعصب همسر، کنترل شدید دیگران، ترس از دیگران، عدم حمایت خانواده‌ها، عدم حمایت اقتصادی و اجتماعی دولت، تعارض فرهنگ سنتی-مذهبی با فرهنگ مذهبی-رسانه‌ای، عدم صحبت و گفتگو در محیط خانه، عیب بودن بازگشت دختر به خانه پدری، عیب بودن طلاق، مقصر قلمداد کردن زن در هر صورت، بی‌ارزش بودن زن، بالا بودن خودکشی و خودسوزی در طایفه و در محل زندگی، عادت کردن زنان به سختی و انتخاب سخت‌ترین روش، اختلاف هنجار با واقعیت، تبعیت و تقلید بی‌چون و چرا از خانواده و خویشان، ناآگاهی و افکار قدیمی والدین، تقلید مذهبی از اجداد، سابقه زندگی روستائین، رواج باورهای عامیانه مبتنی بر ضرب‌المثل، زندگی در محله حاشیه‌نشین، عیب بودن اظهار مسائل مهم زندگی، ناامیدی از خدا، بی‌ایمانی، خشکی مذهب بودن، مذهب ظاهری، طرد دختر در صورت ازدواج با فرد مورد علاقه، تکنولوژی مدرن در خانه، ناشادمانی در زندگی زناشویی، کفر به خدا و پیامبر، خانواده پرجمعیت، فداکاری زن، داستان‌های مربوط به دوران کودکی، نبود اعتماد و اطمینان به دیگران، بی‌مسئولیتی شوهر، عدم تحقیق در ازدواج دختر،
کدگذاری محوری	کنترل و نظارت شدید اجتماعی، جنس دوم بودن زن، بی‌قدرتی و ازخودبیگانگی زن، جامعه سنتی، آگاهی زنان از حقوق، فرسایش سرمایه اجتماعی، چارچوب هنجاری سنتی، تفسیر غلط از دین در جامعه، توهین به مقدسات، ناامیدی از خدا، تربیت ناقص دوران کودکی، تحصیلات پایین، بیکاری، رویت موجودات غیبی، اجبار موجودات غیبی به خودسوزی، درونی شدن باورهای مبتنی بر تسلط عینی موجودات غیبی

جدول ۶. شرایط میانجی برحسب مقوله‌های الگوی ازدواج، ساختار ازدواج، پایگاه اقتصادی و اجتماعی

پاسخگویان

شرایط میانجی		داده‌های کیفی در متن مصاحبه‌ها
کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	
الگوی ازدواج	سنتی	خواستگاری با نظارت کامل خانواده‌ها، انجام امور خانگی بر عهده زن، تصمیم‌گیری‌های زندگی بر عهده مرد
	بینابینی	آشنایی و ازدواج با نظارت خانواده زوجین، استقلال نسبی زوجین در انتخاب همسر، انجام امور خانگی بر عهده زن، تصمیم‌گیری زندگی بیشتر بر عهده مرد
نوع ازدواج	درون همسری	ازدواج با گروه یا طایفه خودی
	برون همسری	ازدواج با گروه یا طایفه غیر خود
پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان پاسخگو	بالا	تحصیلات بالا، شاغل، میزان درآمد بالا
	متوسط	تحصیلات متوسط، شاغل، درآمد متوسط
	پایین	تحصیلات پایین، غیرشاغل، بدون درآمد

جدول ۷. شرایط میانجی در اقدام کنندگان خودسوزی

شرایط میانجی در اقدام کنندگان خودسوزی		
پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین	نوع ازدواج: درون همسری < برون همسری	الگوی ازدواج سنتی

در مورد جدول ۷) الگوی ازدواج در اقدام کنندگان خودسوزی الگوی سنتی و نوع ازدواج درون همسری است. پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان خودسوز نیز پایین است.

۵- راهبرد یا استراتژی های زنان جهت برخورد با مشکلات و تعارضات کدامند؟ راهبردهایی که پاسخگویان برای رویارویی با تعارضات به کار برده‌اند در جدول ذیل آمده است.

جدول ۸. راهبردهای اقدام کنندگان خودسوزی

راهبردهای اقدام کنندگان خودسوزی	کدگذاری
ناامیدی از همه، قفل شدن مغز، ناله کردن، نفرین کردن، فریاد زدن، ناتوان شدن، بی فایده بودن مدارا و کوتاه آمدن، اولین راه حل مدنظر، کمک زدن فرزندان، دعوا کردن، قهر کردن، گریه کردن، ریختن مشکلات درون خود، خودخوری کردن، فراموش کردن خدا، شکایت از خدا، ناامیدی از خدا، کفر و ناسزا به پیامبر و ائمه، فکر و خیالات مکرر، استفاده از قرص آرام بخش، تصمیم آنی و بدون فکر، عدم آگاهی از راهکارهای دیگر، عدم فرهنگ مشورت، گفتگو و درد دل با دیگران، تنهایی، گوشه گیری، نداشتن خواب و اشتها، انتخاب مرگ، مقایسه خود با دیگران، غرور بیجا، عدم آرامش روحی، اضطراب فراوان،	کدگذاری باز
رویگردانی از معنویات، اعتراض بیرونی، اعتراض درونی، افزایش شرایط تنش زا، نبود رویکرد تعاملی، عدم مدیریت تنش، اجبار در انتخاب راهکار،	کدگذاری محوری

۶- خودسوزی چه پیامدهایی برای زنان اقدام کننده دارد؟ پیامدها نشانگر آثار و تبعات خودسوزی در خانواده و جامعه است.

جدول ۹. پیامدهای خودسوزی زنان

پیامدهای خودسوزی	کدگذاری
پشیمانی از عمل، تصور اشتباه از بهبود اوضاع، تغییر نکردن شرایط، کناره گیری دیگران، افکار خودکشی مجدد، ظلم و ستم به زن، پایمال شدن حق زن، بدبختی بیشتر، نقص ظاهر، طعنه و کنایه بیشتر دیگران، عذاب دنیا و آخرت، بی اعتباری نزد دیگران، گوشه گیری و انزوا، امتناع از رفتن به محیط بیرونی، اهمیت ظاهر در جامعه، نبود خواستگار، پا پس کشیدن خواستگار، خشونت بیشتر دیگران، دلسوزی آزار دهنده دیگران، سیر شدن از زندگی، ناامیدی بیشتر، ترس از بازگشت به خانه، آرزوی مرگ کردن، بیماری روحی-جسمی اعضای خانواده، شکایت از همسر و بی نتیجه بودن آن، همکاری دولت با ظالمان، عدم اطمینان به دولت، ترک منطقه، ریخته شدن آبروی خانواده، عدم ارتباط با دیگران، تربیت فرزند بدون مادر، آینده و سرنوشت نامعلوم فرزندان، از هم گسستن خانواده، تغییر رفتار والدین بعنوان نتیجه مثبت،	کدگذاری باز
اختلال در مناسبات اجتماعی، طرد اجتماعی، فرسایش سرمایه اجتماعی، گسیخته شدن خانواده، اختلال در مناسبات خانوادگی، عدم تغییر در وضعیت، تغییر در وضعیت	کدگذاری محوری

جدول ۱۰) کدگذاری مرحله سوم یا کدگذاری انتخابی و دریافت مقوله‌ها

کدگذاری انتخابی	مدل نظریه بازکاوی
اقدام کنندگان خودسوزی	
نامیدی، رهایی از وضعیت، مجازات شدید دیگران	پدیده
تنش در زندگی کژکارکردی خانواده‌ها خودسوزی بعنوان هنجاراجتماعی ^۱	شرایط علی
بستر و فقر اقتصادی باور به رهایی باور به تغییر	شرایط زمینه‌ای
عصبیت ایلی-طایفه ای ^۲ تناقض هنجار با واقعیت (زیست دوالیته) جامعه پذیری ناقص دینی-اجتماعی پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین نهادینه سازی باورهای عامیانه (مبتنی بر تسلط عینی موجودات غیبی)	شرایط میانجی (ساختاری)
راهبرهای اعتراضی راهبردهای اجباری نزدیکی به شکست	راهبردها
پیامد فردی (مثبت و منفی) پیامد خانوادگی منفی پیامد اجتماعی-فرهنگی	پیامدها

بحث

۱) دوسوگرایی جامعه شناختی: در حوزه جامعه شناسی، مرتون^۳ (۱۹۶۷) با شرح و بسط نظریه «دوسوگرایی جامعه شناختی»^۴ به تبیین دوگانگی نظر و عمل (نگرش و رفتار) می‌پردازد.

۱ می‌توان با الگو برداری از نظرات دکتر چلبی و تقسیم بندی ایشان از انواع هنجار، این نوع هنجار را هنجار رویه‌ای نیز نامگذاری کرد.

۲ باید به این نکته توجه کرد که در این تحقیق و طبق صحبت‌های زنان اقدام‌کننده، شدت فشار ناشی از عصبیت ایلی در زنان خودسوز بدلیل وجود متغیرهایی مانند بی سوادی زنان اقدام‌کننده، بی سوادی والدین، ازدواج‌های درون همسری بیشتر، خانواده‌های پرجمعیت بیشتر است.

3 Merton

4 Sociological Ambivalence

دوسوگرایی جامعه شناختی را از نظر مرتون می‌توان در ناسازگاری میان هنجارهای اصلی و ضدهنجار فرعی جستجو نمود. دوسوگرایی روان‌شناختی (دوگانگی نظر و عمل) پاسخی است به دوسوگرایی جامعه‌شناختی (ناسازگاری هنجارها) که مؤلفه‌های آن از طریق وابستگی متقابل اشاعه می‌یابد. مرتون ضمن معرفی دوسوگرایی جامعه‌شناختی، به ویژگی‌های ۶ نوع از آنها اشاره کرده است. که عبارتند از: ۱) نوع اول به محدودترین حالت آن اختصاص دارد. در واقع همان معنای اصلی «انتظارهای هنجاری متضاد»^۱ است که به طور اجتماعی، در مورد نقش اجتماعی خاص مربوط به یک پایگاه اجتماعی واحد اطلاق می‌گردد. ۲) نوع دوم دوسوگرایی جامعه‌شناختی به گسترده‌ترین حالت آن اختصاص دارد. اساساً الگوی «ستیز خواست‌ها یا ارزش‌ها»^۲ است، به طوری که دوسوگرایی به ستیز پایگاه‌ها در درون یک مجموعه پایگاهی مربوط می‌گردد. ۳) نوع سوم دوسوگرایی جامعه‌شناختی در «ستیز بین نقش‌های متعدد و همبسته با یک پایگاه ویژه» موجود است. ۴) نوع چهارم دوسوگرایی جامعه‌شناختی به صورت «ناسازگاری ارزش‌های فرهنگی»^۳ در اعضای یک جامعه قابل دریافت است. این ارزش‌های ناسازگار، به پایگاه‌های ویژه‌ای منتسب نیستند بلکه به صورت هنجاری، از همگی اعضای یک جامعه انتظار می‌رود که آن‌ها را رعایت کنند. ۵) نوع پنجم دوسوگرایی، در قالب گسیختگی آرزوهایی که از نظر فرهنگی معین شده‌اند و نیز راه و روش‌های تحقق این آرزوها که به طور اجتماعی ساختار یافته‌اند، معرفی می‌گردد. این نوع دوسوگرایی دیگر نه ستیز فرهنگی است و نه ستیز اجتماعی. بلکه «ستیز بین ساختار فرهنگی و ساختار اجتماعی» استو در مورد کسانی روی می‌دهد که ارزش‌های فرهنگی را درونی کرده‌اند، ولی موقعیت آنان در ساختار اجتماعی، مجال دست‌یابی به آن ارزش‌ها را جهت دریافت پاداش به آنان نمی‌دهد. ۶) نوع ششم دوسوگرایی جامعه‌شناختی در افرادی رشد می‌کند که در دو یا چند جامعه زندگی کرده‌اند و لذا به سوی مجموعه‌های متفاوت ارزش‌های فرهنگی کشیده شده‌اند (مرتون، ۱۹۶۷ به نقل از جمیلی کهنه شهری، ۱۳۸۲: صص ۶۹-۷۲). لازم به ذکر است نوع پنجم دوسوگرایی یعنی ستیز بین ساختار فرهنگی و ساختار اجتماعی بیشتر به صحبت‌های زنان اقدام‌کننده در پژوهش حاضر شباهت

1 Conflicting Normative Expectations

2 Conflict of Interests or Values

3 Contradictory Cultural Values

دارد^۱. بدین ترتیب منظور از دوسوگرایی در تحقیق حاضر، تناقضی است که از یک طرف در میان آموزه‌های ناشی از عصبیت ایلی و طایفه ای در میان آنان وجود دارد با آموزه‌های دینی و رسانه‌ای که از طریق مشاهده و ارتباط در آنها درونی شده است. (آگاهی که ناشی از آموزه‌های دینی و در قالب مواردی همچون راهنمایی از روحانیون محل، طلبه‌های سخنران در تلوزیون، کارشناسان مذهبی در رسانه‌ها در مورد جایگاه زن و توجه و تکریم و احترام به زن آموزش داده می‌شد و در بسیاری موارد در چالش با آموزه‌هایی قرار داشت که در یک چارچوب هنجاری سفت و سخت برای زنان درونی شده بود). از طرف دیگر این تناقض، مربوط به چالش آموزه‌های مدرنیته (در قالب آگاهی دادن به زنان که ناشی از ورود تکنولوژی‌های جدید از جمله وجود ماهواره در منزل و دیدگاه‌های شایع در مورد برابری و تساوی جنسیتی در وسایل ارتباطی؛ وجود تلوزیون و بویژه تبلیغات مربوط به آن، ارتباطات اجتماعی، شهرنشینی سریع و...) با فشار هنجاری ناشی از عصبیت می‌باشد. بدین ترتیب در این جامعه سنتی که در آن مناسبات ایلی یکی از اصول مهم تلقی می‌شود و آگاهی افراد در این جامعه حول ارزش‌ها و احساسات مشترک بوده، در شرایط جدید شاهد تغییراتی هستیم، زنان در قالب آگاهی‌هایی که به وسیله ابزارهای مختلف کسب کرده‌اند گسستی از ارزش‌ها و هنجارهای سنتی را داشته‌اند. و به این بحران و تناقضات در صحبت‌های خود اشاره کرده‌اند.

۲) عصبیت ایلی-طایفه‌ای: عصبیت از راه پیوند نسبی و وابستگی خاندان‌ها به یکدیگر و با مفاهیمی مشابه آن، حاصل می‌شود. ضمناً این خویشاوندی باید واضح و صریح باشد و خویشاوندان همدیگر را به عنوان خویشاوند شناخته، قبول داشته و با هم همکاری کنند (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۲۴۷). ابن خلدون ملاط همبستگی ایلی را عصبیت یعنی ارزش‌های قومی و قبیله‌ای می‌داند که از پیوند نسبی و یا پیوند خویشاوندی حاصل شده با هم‌پیمانی و هم‌سوگندی گسترش می‌یابد. در رفتار قبیله‌ای، تأیید یا تخطئه اقدامات افراد، براساس ماهیت عمل آنها انجام نمی‌شود بلکه انتقاد و یا تعریف از افراد به نحوه وابستگی آنها به قبیله موردنظر مرتبط است (ستوده، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۴۲). ایل نیز اتحادیه‌ای سیاسی متشکل از طوایف و تیره‌های مختلف

۱ در مقاله دیگری از محقق با عنوان بررسی تجارب زیسته اقدام به خودکشی زنان شهر ایلام، این مقوله در مورد شیوه‌های دیگر خودکشی نیز بدست آمده است.

عشایری است که با اتکا به وابستگی‌های خویشاوندی و هم‌خونی (نسبی، سببی و آرمانی)، و بنا به مصالح و ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی در برهه‌ای از زمان و در سرزمینی مشترک که دارای قلمرو ایلی مشخصی نیز هستند، با هم متحد شده و تشکیل یک واحد ایلی را می‌دهند (شهبازی، ۱۳۶۶: ۲۵). بدین ترتیب عصیت ایلی یعنی پیروی تقلیدی از یک چارچوب غیر منعطف، یا به عبارتی پیروی و دنباله روی از هنجارها و ارزش‌های ایل. با توجه به اینکه جامعه ایلام یک جامعه ایلی است زنان در صحبت‌های خود به مصادیق عصیت در یک چارچوب هنجاری سفت و سخت و در قالب مناسبات ایلی خود اشاره کرده‌اند. مصادیق عصیت ایلی در صحبت‌های زنان اقدام کننده عبارتند از: مردسالاری شدید، عدم تفکر و منطق در بحث و گفتگو، عدم کنش ارتباطی بویژه در مردان، جنس دوم بودن زن، توجه ویژه به فرزند پسر از دوران کودکی، سطح پایین تحصیلات (بویژه برای جنس مونث)، رواج باورهای عامیانه، مهم بودن دیگری، نظارت و کنترل شدید اجتماعی، فضای کوچک و باخبر بودن همگی از احوال یکدیگر، تقلید از اجداد و نیاکان (بویژه تقلید مذهبی). یکی از سوژه‌ها می‌گوید:

زنان محله ما واقعا گرفتارند. در محیط خانه و خانواده که بخاطر گرفتاری دارند می‌سوزند. در بیرون هم پناهی ندارند و بی کس. الان پناه ما چه کسی است؟ پسر معتادم؟ بخاطر حرف و حدیث مردم و اینکه پسرم اینطور است کسی سمت دخترم نمی‌آید. ۲۳ سالش است اگر می‌توانست ازدواج کند خیالم راحت می‌شد. نه می‌تواند بیرون برود اگر برود چپ چپ نگاهش می‌کنند چون به هر حال مردی بالای سرش نیست. خودم هم بهش می‌گویم خانه باش و جایی نرو. به هر حال دختره ممکنه چیزی پشت سرش بگن. دیگه به هر حال بین ما عیبیه.

۳) آموزه های دینی محلی - رسانه‌ای: آموزه‌های دینی-رسانه‌ای آموزه‌ها و تعالیمی است که از یک طرف از طریق رسانه‌ها به منظور آگاه سازی عمومی، ارتقای جایگاه افراد در جامعه، شکل دادن به پندارها درباره جهان پیرامون، تغییر ساختار، نقش مهمی دارند و از طرف دیگر آموزه‌های دینی‌ای هستند که در قالب اعتقادات، اخلاقیات و احکام به افراد منتقل می‌شوند و نقش مهمی در تغییر نگرش افراد دارند. زنان اقدام کننده به مسائلی اشاره می‌کردند که به نظرشان در تناقض با یکدیگر قرار داشتند. از یک سو آموزه‌های دینی که به دلیل تقلید از گذشتگان و نیاکان در بین آنها درونی شده بود با آموزه‌های دینی جدید و آموزش از طریق

کارشناسان دینی و روحانیون محلی در قالب مفاهیمی مانند جایگاه زن در خانواده، احترام و تکریم زن و کارکردی که زن در خانواده و اجتماع دارد، در تناقض است. و از سوی دیگر تناقض آموزه های ناشی از عصبیت با آموزه های رسانه ای جدید که توسط کارشناسان مختلف، تبلیغات پخش شده بخصوص در تلویزیون، فیلم‌ها، سریال‌ها و غیره به آنها منتقل می‌شد، در تضاد بود و برای زنان اقدام‌کننده به عنوان یک عامل فشار تلقی می‌شد. یکی از سوژه‌ها در این باره می‌گوید:

وقتی تلویزیون نگاه می‌کنی همه صحبت از نکردن ظلم و ستم و نخوردن حق می‌کنند، صحبت از دین و ایمان و تنبیه شدن توسط خدا در صورت ظلم به زن می‌شود ولی اینجا تو شهر ما یه چیز دیگه برا خودش عملی می‌شود کسی هم کاری به کارشون نداره.

۴) **آموزه‌های مدرنیته:** مدرنیته در اصطلاح عبارت است از نوعی حالت و کیفیت، ویژگی و تجربه مدرن یا دوره مدرن، که بیانگر تازگی، بداعت و نو بودن زمان حال به عنوان گسست یا انقطاع از گذشته، و ورود به «آینده‌ای» در حال ظهور است، و گستره آن با فکر یا ایده نوآوری، ابداع، ابتکار، تازگی، خلاقیت، پیشگامی، پیشرفت، ترقی، توسعه، رشد، تکامل، سلیقه و مد همراه است. نقطه مقابل مدرنیته، گذشته‌گرایی، کهنه‌پرستی، رکود، عقب‌افتادگی، قدیمی بودن و سایر مفاهیم وابسته به گذشته است. «امروزه وجه خاصی از تجربه حیاتی - تجربه زمان و مکان، نفس و دیگران، تجربه امکانات و خطرات زندگی وجود دارد که مردان و زنان سراسر جهان در آن شریک‌اند. من این مجموعه یا بدنه از تجارب را «مدرنیته» می‌نامم. محیط‌ها و تجارب مدرن، تمامی مرزهای جغرافیایی و قومی، طبقاتی و ملی، دینی و ایدئولوژیکی را در می‌نوردند. در این معنا می‌توان گفت مدرنیته کل نوع بشر را وحدت می‌بخشد. اما این وحدتی معماوار و تناقض‌آمیز است؛ وحدتی مبتنی بر تفرقه. این وحدت همه را به درون گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند، «گرداب مبارزه و تناقض، ابهام عذاب». برمن، مدرنیته را میانجی مدرنیزاسیون و مدرنیسم می‌داند. مدرنیزاسیون مجموعه‌ای از برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، صنعتی شدن، شهرنشینی و کاربرد تکنولوژی در زندگی روزمره است. این مجموعه از تغییرات با نگرشی فرهنگی به نام مدرنیسم همراه است که در آن بر فردگرایی، دموکراسی، برابری و

تعاملات باز تأکید می‌شود (برمن^۱: ۱۳۸۰: ۱۴ به نقل از جمشیدیها و قلی پور، ۱۳۸۹). در تحقیق حاضر نیز مدرنیته اغلب در مقابل سنت قرار گرفته است و نشان دهنده جدایی از سنت است. اگر سنت به گذشته می‌نگرد مدرنیته ظاهراً نگاهش به آینده است. فرهنگ مدرن اغلب با واژه‌هایی مانند پیشرفت، توسعه، رهایی، آزادی، رشد، انباشت، روشن‌گری و بهبود در ارتباط است. از جمله تناقضات موجود در بین زنان، تناقضی است که بین آموزه‌های مدرن (وجود تکنولوژی جدید در منزل، آگاهی از حقوق خود، دسترسی به شبکه‌های مجازی، شهرنشینی سریع، ارتباطات اجتماعی جدید و غیره) با فشار هنجاری ناشی از سنت‌های گذشته (مردسالاری شدید، عدم توجه به جنس مونث، پافشاری بر سنت‌ها و عدم انعطاف‌پذیری، عدم گفتگو و منطق در مورد مسائل مختلف و غیره) وجود دارد.

۵) مردسالاری خانوادگی-خویشی: مربوط به شرایطی می‌شود که در آن مردان هم در نظام خانوادگی و هم خویشاوندی در رأس قدرت قرار دارند. و قدرت و حاکمیتی فراوان نسبت به زنان دارند؛ و از سهم بیشتری از مزایای اجتماعی همچون احترام، ثروت و قدرت را برخوردارند. یکی از اقدام‌کنندگان این‌چنین می‌گوید:

یادمه موقع دعوا با پسرانم بهشان گفتم بخدا الان از دستتان خودم را می‌سوزانم. نه خانه مادرم می‌روم و نه حوصله رفتن خانه مادرشوهر را دارم. اصلاً حاضر نبودم بروم خانه پدری یا به اصطلاح قهر کنم چون مطمئن بودم در بین ما دیگر جا افتاده که هرچقدر که برایشان تعریف کنم می‌گویند مسأله‌ای نبوده و تو مقصری. بجای اینکه ذره‌ای از تو حمایت کنند. واقعا در طایفه ما زن هیچ ارزشی ندارد. بین اطرافیان ما جا افتاده که با لباس سفید میری با کفن برمی‌گردی. خود زن هم تلاشی در این مورد نمی‌کند. هر وقت شوهرم به من بی احترامی میکرد همه زنان فامیل می‌گفتند تو مقصری. متأسفانه از لحاظ فرهنگی صفر صفریم.

۶) خودسوزی به عنوان هنجار اجتماعی: یکی از متغیرهای مهم در این تحقیق متغیر خودسوزی به عنوان هنجار اجتماعی است. در جامعه‌شناسی و به عقیده اغلب صاحب‌نظران، همانند دورکیم، زیمل، وبر، لومان و سایرین هنجار به معنی «الگویی از انتظارات عمومی رفتار» در متن‌های خاص و برخاسته از نظام ارزش‌های گروه است. در نظریه‌های عمل یا کنش^۲ نیز

1 Berman
2 Action Theories

هنجار به معنای «قواعد هدایت رفتار» به کار می‌رود؛ بدین معنا که هر درخواست و مطالبه تلویحی یا تصریحی در قالب امر، نهی و مجوزها، هنجاری می‌سازد که فرایند عمل براساس آن هدایت می‌شود. انتظارات یا قواعد هدایت‌گر رفتار به دو گروه رسمی (عهده‌نامه‌ها و بندهای کتبی) و غیررسمی (میثاق‌ها، آداب و نقش‌های اجتماعی) تقسیم می‌شوند و رعایت نکردن آنها سرزنش، انتقاد، نارضایتی، اعتراض، انزوا و محکومیت را در پی خواهد داشت (باقری، ۱۳۹۳).

بیشتر اقدام‌کنندگان خودسوزی در پاسخ به اینکه چرا از آتش استفاده کرده‌اند یا چرا در این فرهنگ از آتش استفاده می‌شود اظهار داشته‌اند که آتش در این منطقه جنبه خوبی دارد (اگر از روش دیگر استفاده شود، دیگران انگ و برچسبی به او نسبت می‌دهند)؛ اینکه از کودکی همین روش را دیده‌اند و از روش‌های دیگر آگاهی ندارند؛ همچنین تجربه تغییر وضعیت دیگران آنها را ترغیب به استفاده از این روش می‌کند. در واقع طبق گفته اقدام‌کنندگان چون در این منطقه موارد بسیاری دیده‌اند، آتش وقتی استفاده می‌شود مانند یک گلوله نیست که انسان را از پای درآورد. یعنی یک کنشی اظهاری و نمایشی که زود به داد فرد رسیده می‌شود و اگر زود برسند، خاموش می‌کنند. بحث دیگر، بحث القای روش خودکشی است که در استفاده از آتش نیز تأثیر گذاشته است. القا به این معناست که چقدر فرد چیزی را در اطرافیان می‌بیند، چقدر افراد دیگر با استفاده از خودسوزی یا با استفاده از وسیله دیگر که پرکاربرد و پرتکرار است، خود را از بین می‌برند. ایلام بخاطر فضا و محیطش، هر خبری بلافاصله پخش می‌شود و دهن به دهن می‌شود و همه باخبر می‌شوند؛ یک نفر که خود را در شهر ایلام بکشد همه باخبر می‌شوند چون به صورت ایلی به هم وابسته‌اند، در مراسم فاتحه شرکت می‌کنند. و متأسفانه این خود باعث القای این روش می‌شود. به نوعی این روش تبلیغ می‌شود (فالانی خود را کشت؟ چطور کشت؟). در ناخودآگاه افراد جای می‌گیرد. و در آخر اینکه، در این منطقه خودسوزی به عنوان ابزاری برای تهدید و یا انتقام از دیگران تبدیل شده است. صحبت‌های دو نفر از اقدام‌کنندگان این مقوله را روشن‌تر بیان می‌کند:

در جایی که زندگی می‌کنیم فقط خودسوزی جنبه خوبی دارد. از هر روش دیگر استفاده کنی

حرفی حادیشی پشت سرت راه می‌افتد. ولی خودسوزی حرفی پشت سرت نیست و همه از

مظلومیت می‌گویند

دلیل استفاده از آتش، واقعا روش دیگری به ذهنم نمی آمد. و بلد هم نبودم. من از پایین نفت ریختم که زود به دادم برسند و شوهرم سر عقل بیاد. فکر میکردم چون آتش است و شعله‌های آن بخاطر نوری که دارد همه آن را می‌بینند و شوهرم اگر نیمچه آبرویی برای خودش تصور می‌کند (بخاطر از بین رفتن آبرویش) از این به بعد به من توجه می‌کند و به من می‌رسد.

۷) **نهادینه‌سازی باورهای مبتنی بر تسلط عینی موجودات غیبی:** از متغیرهایی است که به باور زنان، علت خودسوزی آنان بوده است. باورها بیانگر شیوه‌های زندگی و چگونگی تفکر و مهم‌ترین منشأ بایدها و نبایدهای انسان است. چرا و چگونه یک چیز را درست و شایسته یا یک چیز را نادرست می‌دانیم؟ باورهای ما هستند که راه و رسوم و شیوه زندگی ما را تعیین می‌کنند. عقاید و باورهای انسان‌ها (درست و نادرست، علمی و خرافه، تلخ یا شیرین، خنده دار یا ملال انگیز) همه و همه ریشه در فرهنگ چند هزار ساله یک تمدن دارد که به مرور زمان یا به همان شیوه نخستین باقی مانده یا دستخوش تغییراتی شده است. انواع باورهای عامیانه را از منظر ریشه می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. ریشه‌های اسطوره‌ای؛ ریشه‌های دینی - مذهبی؛ ریشه‌های افسانه‌ای (باورهایی که برگرفته از افسانه‌ها و متل‌ها هستند مانند اعتقاد به دیو، جن، پری و دیگر موجودات ماورایی) (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۰). طی صحبت با زنان ایلامی یعنی چه زنانی که اقدام کرده بودند و چه زنانی که شاهد اقدام نزدیکان‌شان بودند، همه شنیده بودند که یک نفر با شکل و شمایل ترسناک و سیاه و بیشتر در ظاهر یک زن و پیرزن، با موهای ژولیده به سراغ این زنان می‌آید چه به صورت رویت عینی و چه در خواب؛ و این زنان را به نوعی مجبور به خودسوزی و کشتن خود می‌کند. به باور این زنان، این شخص یا جن است (چون معتقدند در شرایط فشار فراوان جن زده می‌شوند)، یا شیطان، یا عزرائیل، یا فرشته خیر است یا شر. و داستان‌ها و باورهای عامیانه و ضرب‌المثل‌های فراوانی که از زمان کودکی و در قالب جن و دیو و شیطان، برایشان نقل کرده‌اند را بازگو می‌کردند. به باور این افراد، اغلب این داستان‌ها و باورها برای درونی شدن ترس در آنها توسط مادران و مادر بزرگ‌ها نقل می‌شده و اکنون به این دلیل است که ترس در تک تک ما وجود دارد. یکی از سوژه‌ها چنین می‌گوید:

یادمه در یکی از آن روزها که در حال بحث بودیم تا چند شب پشت سر هم خواب می‌دیدم یکی می‌آمد و پشت سر هم در خوابم که خودت را آتش بزنی. صدایش تو معزم بود و ولم

نمی‌کرد. از خواب که بیدار شدم دیدم نفت در تانکر نیست. روسری را دور عصایم بستم و داخل نفت زدم. بوی نفت که گرفت کبریتی زدم که پدرشوهرم آمد و نداشت. یادمه به شوهرم گفتم نکنه اینی که مدام میاد به خوابم تویی؟ گفت دیوونه شدی. یک زن بلند قد سیاه با قیافه وحشتناک عین جن. بنظرم کسی که قصدش خودسوزی است واقعا نمی‌فهمد چیکار می‌کند. چون شیطان شر مدام باهاش صحبت می‌کند تا آنجایی که آتش پیششان عزیز می‌شود، پیششان روشن می‌شود مثل آدمی که هنگام سرما پناه می‌برد به آتش.

۸) غیرعقلانی بودن انتخاب عقلانی-تنبیهی: به باور هربرت مارکوزه (۱۹۷۹-۱۸۹۸)،

مهم‌ترین مشخصه جهان نوین غی عقلانی بودن عقلانیت است؛ زیرا در آن، صلح از طریق جنگ تضمین می‌شود و آزادی انسان‌ها از طریق تباه‌سازی افراد، نیازها و توانایی‌هایشان محقق می‌شود و توده مردم، فقیر، ضعیف، سرکوبه و استثمار شده نگه داشته می‌شوند. به‌زعم او عالی‌ترین مظهر عقلانیت رسمی، جلوه ناب غیرعقلانی بودن عقلانیت است. از دیدگاه نظریه پردازان انتقادی عقلانیت صوری به طور غیربازاندیشانه‌ای صرفاً به مؤثرترین وسایل برای رسیدن به هر هدف معینی توجه دارد (آدامز^۱، ۱۹۹۷ به نقل از ریتزر و داگلاس، ۱۳۹۰). مفهوم نزدیک با عقلانیت مدنظر مارکوزه، انتخاب عقلانی است. نظریه انتخاب عقلانی^۲ را براساس تقسیم بندی ریتزر از انگاره‌های جامعه‌شناختی باید جزء انگاره تعریف اجتماعی دانست. ریتزر موضوع مطالعه انگاره تعریف اجتماعی را جهان ذهنی خرد و آن بخش از جهان عینی خرد که به فراگردهای ذهنی (یعنی کنش) می‌پردازد، می‌داند (ریتزر ۱۳۸۴: ۶۴۵). این نظریه همانطور که جان الستر آن را ارائه می‌کند، نظریه‌ای هنجاری است که به «کارآمدترین شیوه دستیابی به یک هدف معین در یک شرایط معین اشاره می‌کند». الستر، انتخاب عقلانی را با توجه به جستجوگری برای مبانی خرد توجیه می‌کند. وی همچنین می‌پذیرد که همه کنش‌های قصدمند، عقلانی نیستند، یعنی اینکه نشانگر محدودیت‌های ساختاری بوده و به ندرت با اطلاعات کامل رخ می‌دهند (الستر^۳، ۱۹۷۸ به نقل از جوادی یگانه، ۱۳۸۷). در واقع زنان اقدام‌کننده‌ای که شیوه خودسوزی را برای خودکشی خود انتخاب کرده‌اند درگیر تناقضات و چالش‌هایی مربوط به سنت ایلی و طایفه‌ای یا عصبیت ایلی با آموزه‌های دینی-رسانه‌ای و آموزه‌های مدرنیته بودند.

1 Adams

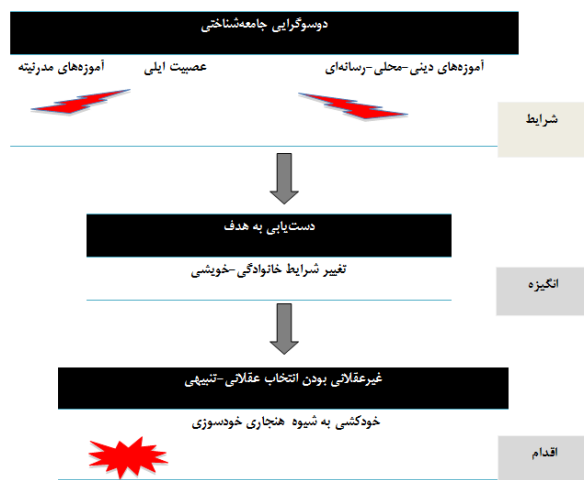
2 Rational choice Theory

3 Elster

آموزه‌هایی مانند جایگاه و منزلت زن در خانواده و اجتماع، داشتن برابری و حقوق برابر با مرد، و غیره. می‌وان گفت که یک نوع آگاهی ناقص در این زنان شکل گرفته است. آگاهی‌ای که در یک جامعه به شدت سنتی، در یک قشر یعنی زنان از طریق انواع شیوه‌ها از جمله وجود تکنولوژی مدرن در خانه، یادگیری توسط کارشناسان مختلف در رسانه، مشاهده دیگری، شبکه‌های مجازی و سایر موارد شکل گرفته است و از طرف دیگر، قشر مسلط در این جامعه، بر روی همان آموزه‌های سنتی خود پافشاری می‌کند و به نوعی آگاهی نیز در این جامعه، جنسیتی شده است. زنان به واسطه آگاهی که از طریق این وسائل کسب کرده‌اند گسست از مناسبات ایلی و طایفه‌ای را نشان می‌دهند و تمایلی به رعایت شیوه‌های هنجاری گروه خود نداشته و به قرار گرفتن در فراسوی مناسبات هنجاری تمایل دارند. در بسیاری مواقع حتی خود را ملزم به مشارکت و رعایت این چارچوب نمی‌دانند ولی در این صورت اطمینان دارند که با مجازاتی از سوی این جامعه روبه‌رو خواهند شد. با توجه به اینکه این زنان از پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین‌تری برخوردار هستند و هنوز درگیر مسائل موجود در جامعه سنتی مانند رویت عینی موجودات غیبی و همچنین درونی شدن شدید باورهای عامیانه‌اند (شدت این باورها در جوامع سنتی بیشتر است)؛ بدین ترتیب برای دست‌یابی به هدف تغییر شرایط حاکم بر خانواده و اجتماع (از جمله مردسالاری، بازگرداندن احترام و ارزش به زن، تغییر جایگاه و موقعیت خود، اعتراض به فشار هنجاری موجود، تهدید دیگری و غیره) خودسوزی یعنی سخت‌ترین و دردناک‌ترین روش را به عنوان کارآمدترین وسیله برای تنبیه و مجازات دیگری در یک جامعه سنتی انتخاب کرده‌اند. که به نوعی به یک رویه هنجاری در منطقه بدل شده است. غافل از اینکه پیامد آن طبق صحبت‌های این زنان نیز غیرمنطقی و غیر عقلانی بوده است. همچنین بایستی به این نکته توجه شود که بیشتر زنانی که خودسوزی را برای نابودی خود انتخاب کرده‌اند اظهار می‌داشتند که با نیت تغییر شرایط به این عمل اقدام نموده‌اند. اگر قصد خلاص شدن و نیت رهایی را داشتند به صورت مخفیانه و در گوشه‌ای با روشی راحت‌تر جان خود را می‌گرفتند. این در حالی است که در مورد اقدام‌کنندگان با سایر روش‌های خودکشی، انگیزه‌هایی از وضعیت بیشتر بوده است.

بدین ترتیب مفهوم غیرعقلانی بودن انتخاب عقلانی-تنبیهی از ترکیب سه نظریه، یعنی نظرات هربرت مارکوزه از مکتب انتقادی، جان الستر^۱، و امیل دورکیم برگرفته شده است. در واقع همان طور که الستر نیز معتقد است انتخاب عقلانی (که بیشتر بر وجه خرد آن تأکید شده است) به کارآمدترین وسیله برای رسیدن به هدف اشاره می‌کند. با توجه به اینکه از دیدگاه مارکوزه، این نوع عقلانیت دوران جدید و مدرن که آن را برابر با عقلانیت صوری در نظر می‌گیرد به نوعی غیر عقلانی است، اقدام زنان برای انتخاب کارآمدترین وسیله برای رسیدن به هدف تغییر شرایط خانوادگی و خویشی، در نهایت طبق اظهارات این زنان غیرعقلانی بوده است. با توجه به اینکه این فعل و انفعالات در یک جامعه‌ای صورت گرفته که هنجارهای سنتی هنوز بر آن غلبه دارد و بر طبق نظر دورکیم که مجازات در جوامع سنتی بیشتر تنبیهی هستند تا ترمیمی، در نتیجه زنان به عنوان یکی دیگر از وسایل و ابزار مدنظرشان مجازاتی تنبیهی را با هدف ایجاد عذاب وجدان، انتقام گرفتن، چزاندن طرفیان و تهدید دیگران انتخاب کرده‌اند.

مدل نظری پژوهش^۲



نمودار شماره ۱) مدل نظری خودسوزی زنان شهر ایلام

- ۱ از جان الستر فیلسوف و تاریخ دان نروژی بعنوان تاثیرگذارترین فردی که در علوم اجتماعی به نظریه انتخاب عقلانی پرداخته، نام برده‌اند.
- ۲ مدل نظری بر مبنای مهم ترین مقوله های تبیین کننده خودسوزی زنان ترسیم شده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به رویکرد روشی که در این پژوهش بکار گرفته شد یعنی تأکید بر نظریه مبنایی و مدل الگویی بدست آمده از تحلیل داده‌ها در این قسمت به اختصار در مورد نتایج پژوهش، توضیحاتی ارائه خواهد شد. برای تعریف خودسوزی از نظر زنان به باور و احساس و درک زنان اقدام‌کننده توجه شده است. باور و احساس زنان خودسوز در قالب مواردی چون اعتراض شدید به شرایط و دیگران، ترجیح شعله آتش بر بدبختی، تحت عنوان «اعتراض شدید در قالب مجازات تنبیهی دیگران نسبت به وضعیت موجود» مقوله‌بندی شده است. با توجه به اینکه اکثر پژوهش‌های قبلی انجام شده در مورد خودسوزی با رویکرد کمی صورت گرفته است این تعریف در نوع خود، تعریف جدیدی از پدیده خودسوزی زنان در شهر ایلام است. ذکر این نکته لازم است که بسیاری از احساسات و باورهای زنان در تعریف پدیده، در شرایط علی، زمینه‌ای و میانجی جای می‌گرفتند. بنابراین محقق مجبور به انتقال این موارد در شرایط ذکر شده بود.

در پژوهش حاضر شرایط علی اقدام‌کنندگان خودسوزی تحت عناوین «شرایط تنش‌زا»، «کژکارکردی خانواده‌ها»، و «خودسوزی به عنوان هنجار اجتماعی» مقوله‌بندی شده است. شرایط تنش‌زا در پژوهش حاضر مربوط به مواردی است که زندگی فرد را دچار تنش و فشار کرده و اوضاع روحی او را از حالت عادی خارج می‌کند. زنان اقدام‌کننده برای علت خودسوزی خود به این شرایط در قالب مفاهیمی چون خیانت همسر، فوت نزدیکان، اختلاف با خانواده، اختلاف با همسر، اختلاف با دیگران، اعتیاد اعضای خانواده و غیره اشاره کرده‌اند. در تحقیقات تجربی انجام شده به هر کدام از این مقوله‌ها به عنوان علت اصلی خودسوزی زنان توجه شده است (سفیری و رضایی نسب، بوستانی، ۲۰۱۲، ضرغامی و جلیلیان، ۱۳۸۱؛ چعبی، ۱۳۹۲؛ سایک و اشرف، ۲۰۱۴؛ آجیت شاه، ۲۰۱۱). با توجه به اهمیت خانواده به عنوان اولین کانون رشد فرد، در پژوهش حاضر بیشتر اقدام‌کنندگان دلایل خودسوزی خود را اختلاف و تنش چه با خانواده خودی و چه با خانواده همسر ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد خانواده‌ها آن طور که باید، در انجام کارکردهای خود موفق نبوده‌اند. بر اساس نظرات پاسخگویان، ما شاهد باقی ماندن برخی الگوهای سنتی در خانواده‌ها که بعضاً نامتجانس با تغییرات جدید بوده، هستیم (همانند مخالفت با انتخاب شریک زندگی توسط فرد، کنترل و تعصب شدید، عدم حمایت از دختران، نادیده

گرفتن حقوق زن، مخالفت با طلاق و سایر موارد) و خانواده‌ها برای تغییر آنها مقاومت شدیدی نشان می‌دهند. بدین ترتیب مقوله کژکارکردی خانواده در این پژوهش، مقوله جدیدی می‌باشد که در پژوهش‌های قبلی مشاهده نشده است.^۱ در پژوهش حاضر شرایط زمینه‌ای اقدام‌کنندگان خودسوزی تحت عنوان «بستر اقتصادی»، «باور به رهایی»، «باور به تغییر» مقوله‌بندی شده است. در تحقیق بوستانی (۲۰۱۲)، به مقوله خودسوزی برای رهایی توجه شده است. و در تحقیق آجیت شاه (۲۰۱۱)، به متغیر محرومیت اجتماعی-اقتصادی و نابرابری درآمد اشاره شده است. همچنین شرایط میانجی در قالب مقوله‌هایی مانند «فشار هنجاری»، «تناقض هنجار با واقعیت (ضد هنجار)»، «جامعه‌پذیری ناقص دینی-اجتماعی»، «نهادینه‌سازی باورهای مبتنی بر تسلط عینی موجودات غیبی زنان خودسوز» و «پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین زنان خودسوز» دسته‌بندی شده است. فاکه ابراهیم (۲۰۱۵)، در تحقیق خود به رابطه میان بی‌سوادی و خودسوزی زنان پرداخته است. راهبردهایی که اقدام‌کنندگان خودسوزی برای رویارویی و اداره تعارضات و تنش‌ها به کار گرفته‌اند عبارتند از «راهبردهای اعتراضی» و «راهبردهای اجباری نزدیکی به شکست». بسیاری از اقدام‌کنندگان در صورت وجود مشکلات و تنش به راهکارهایی از جمله دعوا با همسر، دعوا با دیگران، گریه و ناله کردن، سکوت و قهر، عدم ارتباط کلامی، خانه نشینی و انزوا، داد و فریاد و نفرین کردن همه، فحش و کفر به مقدسات و سایر موارد متوسل می‌شدند. در نتیجه این راهکارها، در قالب راهکار اعتراض درونی و اعتراض بیرونی طبقه‌بندی و در آخر تحت عنوان راهبردهای اعتراضی مقوله‌بندی شد. بسیاری از زنان اقدام‌کننده نیز راهکار انتخابی را تحت اجبار و فشار محیط اجتماعی و نماندن راهکار دیگر برگزیده بودند. در واقع به مفاهیمی مانند تابو بودن فرهنگ گفتگو و مشاوره در فرهنگ، ندانستن راه حل، عدم آگاهی از انتخاب راهکار مناسب، نتیجه ندادن عذرخواهی و نتیجه ندادن تلاش برای حل مشکل، ناامیدی از همه و غیره اشاره شده است. مجموعه اینها تحت عنوان «راهبردهای اجباری نزدیکی به شکست» مقوله‌بندی شده است. بالاخره پیامد خودسوزی زنان

۱ در مقاله دیگری از محقق که در آن روش‌های اقدام به خودکشی بجز خودسوزی مورد بررسی قرار گرفته است، مقوله کژکارکردی خانواده‌ها و جامعه‌پذیری ناقص مشترک بوده است. که در این تحقیق بصورت جزئی به آن پرداخته نشده است.

تحت عنوان «پیامد فردی منفی-مثبت»، «پیامد خانوادگی»، «پیامد اجتماعی و فرهنگی» مقوله‌بندی شده است. از نظر بیشتر زنان اقدام کننده و همچنین نزدیکان آنان، خودسوزی نه تنها باعث بهبود وضعیت آنها نشده بلکه گرفتاری بیشتری نیز برای آنها به بار آورده است. این زنان به مسائلی مانند دلسوزی آزاردهنده دیگران، دید منفی دیگران، طعنه و کنایه بیشتر، کناره گیری و انزوا، نداشتن جایگاه در خانواده، بی محلی بیشتر شوهر، پشیمانی از اقدام، نبود خواستگار، بیماری روحی-جسمی اعضای خانواده، عدم امید به آینده، بی ارزشی دوچندان، از هم گسستن خانواده، عذاب دنیا و آخرت، آسیب و نقص ظاهری، ترک منطقه، سرنوشت نامعلوم فرزندان، عدم ارتباط با دیگران، عدم اطمینان به دولت، افکار خودکشی مجدد و بسیاری مسائل دیگر اشاره کرده‌اند. همچنین در مقابل، بسیاری از اقدام کنندگان به تغییرات مثبتی که در شرایط شان رخ داده است مانند کمک مالی از طرف خانواده، جستجو و تکاپو برای یافتن شغل، پذیرش طلاق توسط خانواده، برگزاری جلسات خانوادگی برای رفع مشکل، بهبود نسبی اوضاع، عذاب وجدان گرفتن دیگران و سایر موارد اشاره کرده‌اند. (بالا اشاره شده است)

چهارچوب مفهومی به کار گرفته شده نیز می‌تواند هر کدام از مقولات این تحقیق را تبیین و تحلیل کند. به طور مثال طبق مفهوم یادگیری اجتماعی، افراد با مشاهده رفتار دیگران یاد می‌گیرند که چگونه خشونت بورزند. دیگران ممکن است والدین، دوستان، همسایگان و سایر افراد باشند. مشاهده خودسوزی دیگران به معنای الگویی از یک رفتار خشونت آمیز است که در ذهن زنان این منطقه از دوران کودکی درونی شده است. طبق این مفهوم، مشاهده خودسوزی در خانواده و یا جامعه می‌تواند یک عامل خطر ساز برای اقدام به آن باشد. کما اینکه بسیاری از زنان اقدام کننده، از کودکی شاهد خودسوزی اعضای خانواده، همسایگان و دیگر افراد بوده‌اند. همچنین مفهوم جامعه‌پذیری جنسیتی نیز می‌تواند مقوله تعصبات شدید در منطقه را تبیین کند. در واقع براساس این مفهوم، در فرایند جامعه‌پذیری در خانواده‌ها، نگرش‌ها و هویت جنسیتی به صورت درونی شده به فرزندان انتقال یافته و تداوم سلطه مردان و فرمانبرداری زنان را به دنبال می‌آورد. در اثر همین فرایند، زنان موجوداتی آرام، عاطفی و وابسته توصیف می‌شوند و از مردان تصویری مستقل، توانا و با اراده ترسیم می‌شود. با این تفاوت که زنان امروزه در این جامعه بواسطه ابعاد مدرنیته، این فرایند را زیر سؤال می‌برند. و نکته آخر اینکه، دورکیم در تقسیم بندی

خودکشی، از خودکشی تقدیرگرایانه نام می‌برد که با صحبت‌های زنان اقدام‌کننده متناسب است. منظور از آن نوعی خودکشی است که از بی‌قدرتی فرد نشأت می‌گیرد. یعنی وقتی فرد می‌بیند در برخورد با مسائلی که با آنها روبروست هیچ قدرتی از خود ندارد و حتی نمی‌تواند کوچکترین تأثیری بر سرنوشت محیط، شرایط و اطرافیان خود بگذارد یکی از راه‌هایی را که برای حل این معضل انتخاب می‌کند روش خشن خودسوزی است چرا که با این روش تصور می‌کند دیگران را نیز زجر خواهد داد. به طور کلی می‌توان گفت خودکشی در استان ایلام ناشی از فروریختن ساختارهای سنتی و وارد شدن به شرایط جدید از دید زنان است. لیکن شرایط جدید آن شکل نگرفته است چرا که قشر قدرتمند یعنی مردان هنوز بر روی سنت‌ها تکیه دارند.

منابع

- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹)، مقدمه، ترجمه پروین گنابادی، نشر کتاب، تهران.
- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۳). اصول روش تحقیق کیفی (نظریه‌مبنایی)، ترجمه بیوک محمدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امیرمرادی، فرشته و همکاران (۱۳۸۴). «بررسی علل اقدام به خودسوزی زنان متاهل»، فصلنامه حیات، سال یازدهم، شماره ۲۴ و ۲۵.
- باقری، فریبرز (۱۳۹۳). «مفهوم‌شناسی و کارکردهای هنجار»، دو فصلنامه پژوهش علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، سال دوم، شماره ۳.
- جمشیدیها، غلامرضا؛ قلی‌پور، سیاوش (۱۳۸۹). «مدرنیته و خودکشی زنان و دختران لک»، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره اول، شماره ۱.
- جمیلی کهنه شهری، فاطمه (۱۳۸۲). «آمی و الانس جامعه شناختی، وابستگی متقابل فرد و گروه، و اجتناب از توصیه‌های بهداشتی»، رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی به راهنمایی دکتر ابراهیم موحدی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- جوادی یگانه (۱۳۸۷). «رویکرد جامعه‌شناسانه نظریه انتخاب عقلانی؛ مقدمه‌ای بر تغییرات فرهنگی و اجتماعی برنامه‌ریزی شده»، فصلنامه رهبرد فرهنگ، شماره سوم، صص ۶۴-۳۳.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). باورهای عامیانه مردم ایران، تهران، نشر چشمه.
- رضاییان، محسن (۱۳۹۵). «مروری روایی بر اپیدمیولوژی خودسوزی»، مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، دوره ۱۵، صص ۵۷۴-۵۶۳.

- ریتزر، جرج ؛ گودمن، داگلاس جی(۱۳۹۰) نظریه جامعه شناسی مدرن، خلیل میرزایی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- ریتزر، جورج(۱۳۸۴). نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- ریکو، نارا (۱۳۹۳). «مطالعه تطبیقی-مقایسه ای خودکشی زنان در ایران و ژاپن: علل و الگوها»، پایان نامه دکترای جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۹۴). آسیب شناسی اجتماعی، تهران، آوای نور.
- سفیری، خدیجه؛ رضایی نسب، زهرا (۱۳۹۵). «مطالعه ای کیفی از پدیده خودسوزی زنان شهر ایلام»، فصلنامه زن و جامعه مردودشت، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۴۲-۱۲۳.
- شهبازی، عبدالله(۱۳۶۶). ایل ناشناخته: پژوهشی در کوه نشینان سرخی فارس، تهران، نشر نی.
- ضرغامی، مهران؛ خلیلیان، علیرضا (۱۳۸۱). «خودسوزی در استان مازندران»، فصلنامه روانپزشکی و روان شناسی بالینی ایران، دوره هفتم، شماره ۴.
- فرج اله چعبی، ایمان (۱۳۹۲). «خودسوزی زنان: مطالعه موردی شهر اهواز»، فصلنامه زن و فرهنگ، سال چهارم، شماره ۱۶.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی، هادی جلیلی، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
- کشفی، سیدمنصور و همکاران(۱۳۹۳). «بررسی فراوانی خودسوزی و رابطه آن با وضعیت اجتماعی و دموگرافیکی بیماران مراجعه کننده به بیمارستان قطب الدین شیرازی طی سال های ۱۳۸۵-۱۳۹۰»، مجله دانشگاه علوم پزشکی فسا، سال چهارم، شماره ۴، صص ۴۰۱-۳۹۲.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۲)، بررسی علل و عوامل موثر بر افزایش نرخ خودکشی در ایلام، استناداری ایلام. دانشگاه تهران.
- محمدپور، احمد(۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضدروش؛ مراحل و رویه های علمی در روش شناسی کیفی، تهران، جامعه شناسان.
- Boostani,D. Abdinia,sh. Rahimipour Anaraki, N.(2012) “Women victims of self-immolation: A 'Grounded Theory' study in Iran”, *Quality & Quantity*,Vol 47:6.
- Colpel , J. M. D. S (1999) Who are Those Coups? Toward on Understanding of Male Sexual Violence against Women, Presented to The Faculty of The University Texas in the Partial Fulfillment for Degree of Doctor of and Philosophy in The airs and Humanities.
- Faqe Ibrahim,S. Jalal Mahmood,R(2015).”Demographic Risk Factors of Self-immolation in the Iraqi-Kurdistan Region among Kurdish Women” *Journal of Humanities and Social Sciences* .Vol. 4(2), pp:1-9.
- Gauthier, S; Reisch, T; Bartsch, Ch (2014). “Self-burning – A rare suicide method in Switzerland and other industrialised nations” , *A review. Burns*, 40(8):1720-1726.

- Krummen DM, James K, Klein RL (1998). "Suicide by burning: a retrospective review of the Akron Regional", *Burn Center. Burns.* 24(2): 147-9.
- Laloe V (2004). "Patterns of deliberate selfburning in various parts of the world". *A review. Burns.* 30(3): 207-15.
- Saaq M, Ashraf B.(2014) "Epidemiology and Outcome of Self-Inflicted Burns at Pakistan" *Institute of Medical Sciences, Islamabad.* 3; 3 (2) :107-114
- Sadock, B. J., Sadock, V, A. (2007). *Synopsis of Psychiatry: Behavioral Sciences/ Clinical Psychiatry*, 10th Editi Lippincott Williams & Wilkins.
- Shah,A (2011), "Elderly suicide rates: a replication of cross-national comparisons and association with sex and elderly age-bands using five year suicide data", *J Inj Violence Res.* Vol 3(2). pp: 80-84.
- Schaefer, F.T. & Lamn, R.P (1992). *Sociology.* Mcgraw-Hill, New York.